

تأثیر رابطه مرتکب و بزهدیده بر گذشت و سازش در پرونده‌های ضرب و جرح

محمد فرجیها^۱، محبوبه امینی^{۲*}

۱. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۳)

چکیده

نوع رابطه و پیوند عرفی میان مرتکب و بزهدیده می‌تواند بر اقدامات و تصمیم‌های کنش‌گران در فرایند کیفری تأثیرگذار باشد که «نظریه ساختار اجتماعی پرونده قضایی» آن را به‌طور علمی بیان کرده است. پژوهش حاضر پیرو این نظریه و تحقیقات سابق، تأثیر رابطه اصحاب دعوا را بر گذشت و سازش در جرائم ضرب و جرح بررسی کرده است. روش تحقیق حاضر ترکیبی از روش کمی و کیفی است که شامل روش‌های پیمایشی، با ابزار پرسشنامه، و روش کیفی، شامل روش تحلیل محتوا است. در بخش کیفی ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه‌های عمیق و مطالعه اسناد (پرونده‌های قضایی) بوده است که ۸۰ پرونده ضرب و جرح مربوط به سال‌های ۸۵ تا ۹۲ شهر شیراز مطالعه شد و با نه نفر از وکلا و قضات مصاحبه شد. مطابق با یافته‌های تحقیق، رابطه بزهدار و بزهدیده بر گذشت و سازش در مراحل ابتدایی فرایند کیفری بی‌تأثیر بوده است، اما در نهایت، در برخی روابط نزدیک‌تر، تا آخرین مراحل فرایند گذشت یا سازش ایجاد می‌شود. به‌طور کلی تأثیر رابطه طرفین بر گذشت و سازش در مسائل مختلفی ریشه دارد که گاهی منطبق با نظریه‌های بیان‌شده و گاهی نیز خاص جامعه ایران است.

کلیدواژگان

رابطه بزهدار و بزهدیده، ضرب و جرح، گذشت.

* نویسنده مسئول، رایانامه: mahbobeh.amini@ut.ac.ir

مقدمه

آشکار است که از نظر اخلاقی و حقوقی، شاخص‌های متعددی برای برخورد با رفتار سرزنش‌بار یا مجرمانه یک فرد در نظر گرفته می‌شود. این شاخص‌ها ممکن است به وضعیت مرتکب، قربانی، یا اوضاع و احوال واقعه و امثال آن مربوط باشد. درباره رفتارهای خشونت‌آمیز، عقیده برخی محققان بر این است که نقش‌های اجتماعی قربانی و مرتکب به‌طور عمده، پاسخ‌ها به خشونت را در دو سطح اخلاقی و حقوقی تعیین می‌کند (Gottfredson & Gottfredson: 1988; Miethe, 2004, p.229). برخی دیگر به‌طور شفاف، به نوع رابطه طرفین جرم اشاره کرده و معتقدند درجه صمیمیت و پیوند میان مرتکبان و قربانیان آن‌ها، به‌طور سنتی، متغیری توصیفی در تعیین نتایج قضایی و تصمیم‌های عدالت کیفری در دعاوی مربوط به انواع جرائم خشونت‌بار تلقی و تصور شده است (Black, 1976, pp.40-48).

ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* اشاره کرده است که اگر رفتار ناروا و غیرعادلانه از سوی نزدیکان و دوستان انجام گیرد، نارواتر و غیرعادلانه‌تر است. برای مثال، خودداری از کمک به برادر، از خودداری از کمک به بیگانه سرزنش‌بارتر است. همچنین، صدمه‌زدن به پدر، از صدمه‌زدن به شخص دیگر شدیدتر است (Hessick, 2007-2008, p.344). به نظر می‌رسد علت چنین کراهتی در این موضوع نهفته است که نزدیکان و دوستان به دلیل داشتن نزدیک‌ترین و صمیمانه‌ترین روابط، نه تنها از یکدیگر انتظار لطف و محبت بدون جبران دارند، بلکه صدمه‌زدن به یکدیگر نوعی سوءاستفاده از رفتارهای بدون انتظار نزدیکان بوده و به‌طور کلی این اقدام خلاف اخلاق است. البته منظور این نیست که صدمه‌زدن اگرچه به شکل غیرعمد ناپسند است، بلکه منظور ارتکاب یک رفتار به قصد و انگیزه صدمه‌زدن و با سوءنیت است، زیرا برخی صدمات به صورت غیرعمدی و اتفاقی ایجاد می‌شوند.

یافته‌های مطالعاتی دانشمندان جرم‌شناسی نشان داده است نوعاً پاسخ هیئت اجتماع، به‌طور کلی و مراجع عدالت کیفری و دادگاه‌ها، به‌طور خاص به ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز میان اشخاصی که روابط نزدیک دارند، به‌ویژه در روابط زوجین خفیف‌تر از پاسخ به ارتکاب این جرائم

بین اشخاصی است که روابط دورتری با هم دارند (Black, 1976, pp.40-48). محققان حوزه عدالت کیفری نیز بر این باورند که جرائم خشونت‌بار ارتكابی توسط بیگانه‌ها در مقایسه با جرائم نزدیکان بیشتر به عدم تسامح منجر می‌شوند. به تعبیر آن‌ها این دیدگاه آن‌چنان شایع است که به منطق عمومی در حقوق کیفری تبدیل شده است (Hessick, 2007-2008, p.344).

به نظر می‌رسد به علت ساختار روابط ساده و صمیمانه، یا علایق موجود در این روابط، جرائم خشونت‌آمیزی که در چارچوب این روابط واقع می‌شوند نیز، با اغماض، یا برخورد ساده‌طرفین، حتی دستگاه عدالت کیفری مواجه می‌شود. تحقیق کنونی نیز با بررسی تأثیر رابطه مرتکب و بزه‌دیده بر وقوع گذشت یا رسیدن به سازش در جرائم ضرب و جرح، به‌طور عمیق آن را تبیین می‌کند. داده‌های تحقیق از مطالعه ۸۰ پرونده ضرب و جرح در دوره زمانی سال‌های ۸۵ تا ۹۲ در شهر شیراز به دست آمده است که با روش‌های کمی، با نرم‌افزار SPSS، و کیفی، با روش تحلیل محتوا و با ابزارهای مطالعه پرونده‌ها و مصاحبه با وکلا و قضات انجام گرفته است. در این پژوهش، رابطه بزه‌کار و بزه‌دیده، به شش دسته تقسیم شده است که نزدیک‌ترین روابط متعلق به زوجین، پس از آن سایر بستگان، دوستان، همسایه - همکار - هم‌محل، آشنا، در نهایت، دسته بیگانه‌ها است.

چارچوب نظری و تحقیقات پیشین

میزان به‌کارگیری سازوکارهای قانونی از سوی طرفین دعوا، یا مراجع قضایی در هر پرونده، می‌تواند گویای نگرش و واکنش آن‌ها به موضوع مطرح شده باشد. اگر نگرش افراد مداخله‌کننده در فرایند کیفری به موضوع یادشده، سخت‌گیرانه، فعالانه و تهاجمی باشد، میزان به‌کارگیری ابزارهای قانونی بیشتر است، و بر عکس، اگر نسبت به موضوع رویکرد تسامح‌گرا داشته باشند، کمتر به سازوکارهای قانونی برای حل و فصل دعوا متوسل می‌شوند. مطابق با نظریه ساختار اجتماعی پرونده، از موضوعاتی که بر نگرش سخت‌گیرانه و به دنبال آن عدم تسامح در حل و فصل دعوا تأثیرگذار است، میزان صمیمیت و ارتباط‌های میان طرفین دعوا است. به تعبیر بلک، «قانون» میان نزدیکان، دوستان و خویشاوندان غیرفعال است. هر چه فاصله

ارتباطی طرفین دعوا بیشتر باشد، اعمال روش‌های قانونی برای حل و فصل دعوا نیز زیاد می‌شود (Black, 1989, pp.18 & 23). به این ترتیب، اگر اختلاف یا جرمی میان نزدیکان واقع شود، آنان کمتر به شکایت و طرح دعوا اقدام می‌کنند و در صورت طرح دعوا، پلیس و مقامات قضایی نیز در به‌کارگیری ابزارهای قانونی و رسمی احتیاط می‌کنند و کمتر به این ابزارها متوسل می‌شوند.

یافته‌های محققانی که پس از طرح این نظریه، آن را آزمون کرده‌اند، نیز به شرح آتی، گواه نظریه یادشده است. در تحقیقی که در سال ۲۰۰۵ میلادی درباره جرائم خشونت‌آمیز انجام گرفته است، یافته‌ها حاکی از آن است که قربانیان خشونت خانگی و ضرب و جرح از سوی نزدیکان تمایل نداشتند که بزه‌دیدگی خود را به پلیس گزارش دهند (Dugan & Apel, 2005, p.777).

طبق نتایج تحقیق بلک درباره روابط پلیس و شهروندان، اطلاع پلیس از خشونت‌های ارتكابی نزدیکان علیه یکدیگر، بسیار کم و مشتری همیشگی پلیس کسانی بودند که روابط دورتری با هم داشتند (Black, 1970, p.106; Black, 1980, p.106). یافته‌های یادشده به روابط نزدیکان به‌طور عام مربوط بوده است. بزه‌دیده، اعم از زن یا مرد، به ابراز بزه‌دیدگی خود تمایل ندارد.

در تحقیقات دیگری که بر خشونت علیه زنان تأکید کرده است، محققان با الگوی مشابهی مواجه شده‌اند که قربانیان خشونت از سوی نزدیکان خود، به میزان بسیار کمی به درخواست کمک از پلیس یا مقامات قضایی تمایل داشته‌اند. در حالی که درباره غریبه‌ها این‌گونه نبود (Felson & Hoskin, 1999, p.411) یافته‌های مطالعات یادشده حاکی از آن است که بزه‌دیده به دلایلی مانند وابستگی‌های مختلف یا ترس از انتقام توسط مرتکب، طردشدن و غیره، بزه‌دیدگی خود را کتمان و از اطلاع به پلیس خودداری می‌کند.

تحقیقات انجام‌گرفته در جوامع سنتی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. طبق تحقیقات انجام‌گرفته در برخی قبایل کشور تانزانیا و برخی کشورهای آفریقایی دیگر اختلاف‌ها و دعاوی با توجه به سطح تعامل افراد، طی آیین‌ها و فرایندهای غیررسمی تا روش‌های رسمی و با حضور مقامات قضایی رسیدگی می‌شد (Black, 1976, p.66). در این جوامع، روابط صمیمانه فراتر از روابط اعضای خانواده و نزدیکان است، به همین دلیل در یک روستا، روش حل و فصل یک

موضوع، حتی خشونت‌آمیز، غیررسمی است و روش رسمی به اختلاف میان ساکنان روستاها و محیط‌های مختلف محدود است که آشنایی و ارتباط صمیمانه نداشته باشند. در عصر کنونی نیز نمونه‌هایی از آن مشاهده شده است. در بین اسکیموها، انتقام‌جویی با میزان و درجه‌ی تعلقات افراد به یکدیگر متناسب است. در بین قوم ماسا، در کشورهای آفریقایی کامرون و چاد، اعضای یک طایفه، تنها می‌توانند با چوب که موجب جراحات سطحی می‌شود، با یکدیگر زدوخورد کنند، اما طایفه‌های مختلف، می‌توانند با نیزه که با خون‌ریزی همراه است، زدوخورد کنند، امری که انتقام‌جویی را برمی‌انگیزد (رولان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶). بدین سان، محیط‌های سنتی به عنوان الگوی بزرگ‌تر و وسیع‌تر روابط صمیمانه، عاملی است که در عصر حاضر نیز تقریباً باعث مصونیت بزهکار در برابر واکنش‌های سرکوب‌گرانه، به‌طور رسمی یا غیررسمی، می‌شود.

به‌طور کلی، می‌توان گفت ساختار روابط افراد و میزان صمیمیت میان آنان، عاملی است که به حل و فصل غیررسمی و مسالمت‌آمیز جرائم خشونت‌آمیز منجر می‌شود. در موارد اندکی که بزه‌دیده به دستگاه عدالت کیفری مراجعه می‌کند، پاسخ‌های عدالت کیفری معمولاً ترمیمی، و در نهایت، تحمیل مجازات تخفیف‌یافته است.

تأثیر رابطه میان مرتکب و بزه‌دیده بر گذشت و سازش در تحقیق کنونی

اگرچه گاهی دعوی میان طرفین بدون ورود به مرجع قضایی، با صلح و سازش خاتمه می‌یابد، معمولاً به دلیل موضوعاتی مانند شدت تنش موجود میان آنان یا وجود دعوی قبلی بین طرفین و متعاقب آن شدت ضرب و جرح، احساس و کینه‌ها غلیان می‌یابد، حتی وساطت نزدیکان، دوستان و بزرگان نمی‌تواند به موضوع خاتمه دهد. بنابراین، اختلاف و دعوی آن‌ها به مرجع قضایی وارد می‌شود. در این تحقیق نیز به دلایل مختلف، دعوی طرفین قبل از ورود به مرجع قضایی حل و فصل نشده است و تأثیر روابط آنان بر حصول گذشت و سازش در فرایند کیفری بررسی می‌شود. با توجه به میزان متفاوت گذشت و سازش، و علت و چگونگی آن در مراحل تحقیق و تعقیب تا زمان صدور کیفرخواست و ارجاع پرونده به دادگاه، و ورود پرونده به دادگاه تا اجرای حکم، این مراحل به‌طور مجزا بررسی شده‌اند.

تأثیر رابطه میان مرتکب و بزه‌دیده بر حصول گذشت و سازش تا صدور کیفرخواست

اگرچه مطابق با نظریه ساختار اجتماعی پرونده، نوع رابطه طرفین دعوا بر واکنش شاکی نسبت به رفتار مجرمانه مرتکب تأثیرگذار است، در این تحقیق رابطه طرفین دعوا بر گذشت و سازش در مراحل تحقیق و تعقیب تا زمان صدور کیفرخواست و ارجاع پرونده به دادگاه تأثیرگذار نبوده است. مطابق با اطلاعات جدول ۱، در نزدیک‌ترین رابطه، یعنی زوجین، تنها ۳۳/۳۳ درصد از پرونده‌ها به سازش منجر شده‌اند. دسته مربوط به سایر بستگان نیز به همین ترتیب، دارای ۱۴/۲۸ درصد سازش بوده است. در بین گروه دوستان، میزان ۲۷/۲۷ درصد از پرونده‌ها به سازش و مصالحه ختم شده است. به همین ترتیب، دسته همسایه و هم‌محل نیز بر اساس آمار جدول ۱ همین طور است. در نتیجه، هیچ ارتباط معناداری بین فاصله ارتباطی میان طرفین دعوا و حصول سازش مشاهده نمی‌شود.

جدول ۱. بی‌تأثیری رابطه طرفین دعوا، بر حصول گذشت و سازش تا زمان صدور کیفرخواست

رابطه شاکی و متهم	رضایت	گذشت یا سازش منجر موقوفی تعقیب	مجرمیت	جمع کل
زوجین	تعداد	۳	۶	۹
	درصد	۳۳/۳۳	۶۶/۶۶	۱۰۰
سایر بستگان	تعداد	۲	۱۲	۱۴
	درصد	۲۸/۱۴	۷۲/۸۵	۱۰۰
دوست	تعداد	۳	۸	۱۱
	درصد	۲۷/۲۷	۷۲/۷۲	۱۰۰
همکار، همسایه، هم‌محل	تعداد	۳	۱۲	۱۵
	درصد	۲۰	۸۰	۱۰۰
آشنا	تعداد	۴	۸	۱۲
	درصد	۳۳/۳۳	۶۶/۶۶	۱۰۰
بیگانه	تعداد	۶	۱۳	۱۹
	درصد	۵۷/۳۱	۴۳/۶۸	۱۰۰
جمع کل	تعداد	۲۱	۵۹	۸۰
	درصد	۳۵/۲۵	۶۵/۷۴	۱۰۰

طبیعی است در این مرحله، به نسبت دورتر شدن روابط طرفین، میزان گذشت و سازش کمتر از درخواست مجازات مرتکب باشد، اما درباره روابط نزدیک مانند دسته زوجین که مطالعه کمی تأثیر رابطه میان شاکی و متهم را بر سازش تأیید نکرد، چرایی و چگونگی میزان بسیار اندک سازش میان بزه‌کاران و بزه‌دیدگان نیازمند بررسی و تبیین کیفی نیز می‌باشد.

محتوای اظهارات برخی مصاحبه‌شونده‌ها، بر خلاف یافته‌های کمی، اصرار بر این نکته دارد که فقط میزان اندکی از پرونده‌های مربوط به زن و شوهر یا سایر اعضای خانواده به مراجع قضایی وارد می‌شود و به صدور حکم می‌رسد. مصاحبه‌شونده شماره ۲ می‌گوید: «تنها ۲۰ درصد از پرونده‌های خشونت میان زوجین و ۵ درصد از پرونده‌های سایر اعضای خانواده (منظور بستگان درجه یک است) به صدور حکم می‌رسد». محتوای پرونده‌های مورد مطالعه این ادعا را درباره سایر اعضای خانواده، در صورتی که دو طرف رابطه خونی داشته باشند، تأیید می‌کند. برای مثال در یک پرونده که شاکی پدر متهمی است که ولگردی و ارتکاب خشونت علیه خانواده را پیشه خود کرده است. طرح شکایت، تنها به منظور تهدید مرتکب انجام گرفته است و در دادسرا، زمانی که فرزند اظهار ندامت می‌کند، پدر از وی گذشت می‌کند.

در پرونده دیگری نیز همین روال حاکم است. مطابق با محتویات پرونده یادشده، فرزندی که به دنبال طلاق پدر و مادرش، خواهان جدایی از مادر خویش است، توسط مادر و خانواده او مورد ضرب و جرح قرار گرفته است، شاکی صرفاً برای تنبیه آنان، شکایت کرده است و پس از درخواست عفو از جانب آنان، وی نیز گذشت می‌کند. در حالی که در یک پرونده که پدر به ولایت از فرزند کوچک خود، که از همسر کنونی وی است، علیه فرزند بزرگش که از همسر متوفایش است، به دلیل ضرب، شکایت کرده است، در دادسرا نیز از دعوای خود عدول نکرده است. به نظر می‌رسد دخالت فرد دیگری، یعنی حضور مادر طفل که پیوند خونی با مرتکب نداشته، در عدم گذشت تأثیرگذار است.

درباره زن و شوهر نیز، یافته‌های حاصل از بررسی سایر مصاحبه‌ها و پرونده‌ها مبتنی بر این است که معمولاً اگر پرونده به مرجع قضایی وارد شود، در غالب موارد، افراد انگیزه قوی برای

پیگیری موضوع را دارند که می‌توان به عنوان اولین دلیل به دخالت و همراهی نزدیکان اشاره کرد. برای نمونه در دو پرونده مشابه؛ مرد همسرش را مورد ضرب و شتم قرار داده است و خانواده بزه‌دیده، در جریان شکایت و دعوا حضور ثابت و محکم داشته‌اند. حضور و پشتیبانی خانواده زن، او را در دعوای خود استوارتر و راسخ‌تر کرده است و به همین دلیل، وی بر درخواست خود مصمم بوده است. بنابراین، حمایت خانواده و نزدیکان بزه‌دیده باعث می‌شود وی حاضر به پذیرش درخواست مصالحه نشود.

در مقابل، گاهی نزدیکان بزه‌کار وی را همراهی می‌کنند و باعث گسست بیشتر میان طرفین و در نتیجه، به مصالحه و سازش نرسیده‌اند. برای نمونه، در پرونده شماره ۱۵، که زن و شوهر برای مصالحه درباره دعوی طلاق حاضر شده‌اند، برادران زن، مرد را مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند که بزه‌دیده، به دلیل جریحه‌دار شدن احساس و توهین به شخصیت خود حاضر به مصالحه نیست. گاهی نیز شدت صدمه وارده باعث می‌شود بزه‌دیده بر خلاف میل خود، حاضر به گذشت و مصالحه نباشد. مثلاً در یک پرونده، زن توسط شوهر خود به شدت مجروح شده است. مسائل یادشده باعث شده است امکان گذشت در این مراحل برای بزه‌دیده فراهم نشود، زیرا او مایل است به گونه‌ای حق خود را مطالبه کند.

در میان دسته زوجین، موضوع دیگری نیز وجود دارد. با توجه به کثرت ارتباط‌های زن و شوهر، اختلاف‌ها و گاهی خشونت‌های واقع‌شده میان آنان نیز بیشتر است. بنابراین، اگر این اختلاف‌ها و خشونت‌ها، میان آنان، حتی در مرجع قضایی حل و فصل نشود، ممکن است، دلیل عمده آن، این باشد که زوجین حاضر به تحمل و مدارا با یکدیگر نبوده و انگیزه آنان از طرح این دعوا، استناد به آن در پرونده‌های خانواده و عمدتاً وقوع طلاق باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۱ می‌گوید: «این دعوای در روابط زن و شوهری، به دعوای طلاق ارتباط پیدا می‌کند». مصاحبه‌شونده شماره ۳ نیز می‌گوید: «وقتی اختلاف زن و شوهر شدت پیدا می‌کند، هر چیزی را مستمسک برای اختلافشان قرار می‌دهند و یکی از این موارد پرونده‌های کیفری است». بنابراین، یکی از گزینه‌های تعیین‌کننده کیفیت پاسخ به جرم این است که بزه‌کار و بزه‌دیده قبل از ارتکاب آن، چه رابطه‌ای با

یکدیگر داشته‌اند (Wagel, 1981, pp.263-270). مطابق با تحقیقات جرم‌شناسی، بخش عمده‌ای از خشونت‌ها، مسبوق به رابطه است که به دنبال اختلاف و کشمکش طرفین در طول زمان حادث می‌شود. این موضوع به‌ویژه بین نزدیکان و زوجین مصداق دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، ص ۶۳۰-۶۲۹). بنابراین، از آنجا که عوامل ایجاد چنین خشونت‌هایی در طولانی‌مدت به وجود آمده است، فرایند گذشت و سازش درباره آن‌ها نیز مشکل‌تر و پیچیده‌تر است.

اگرچه دادگاه همواره برای برقراری سازش میان طرفین تلاش می‌کند، با بررسی اوضاع و احوال و جوانب پرونده‌ها، در چنین مواردی نیز، نیرو و زمان کم‌تری را صرف تلاش برای سازش میان آن‌ها می‌کند، زیرا بنا بر تجربه می‌دانند در زمان شدت اختلاف‌ها، سازش راه حل مناسبی نیست و اگر هم باشد، به‌طور موقتی و صوری است. مصاحبه‌شونده‌های شماره‌های ۵ و ۸ می‌گویند: «دادگاه همواره تلاش می‌کند که دعوا را به صلح و سازش ختم نماید، اما گاهی، به دلیل عمق اختلافات، به این نتیجه می‌رسد که تلاش برای حصول سازش فایده و نتیجه‌ای دربر ندارد». البته، تلاش دادگاه برای حصول سازش میان طرفین، محدود به دعاوی نزدیکان نیست، اما با توجه به ضرورت حفظ استحکام خانواده، دغدغه قضات، برای حصول سازش در این پرونده‌ها مشاهده‌شدنی و ملموس‌تر است.

تأثیر فاصله ارتباطی میان اصحاب دعوا بر گذشت و سازش از زمان ورود دعوا به دادگاه تا پس از اجرای حکم

ممکن است خصوصیات هر یک از مراحل رسیدگی، یا چگونگی قرارگرفتن طرفین در این مراحل و شرایط ناگهانی حادث‌شده، بر موضوعات مختلف از جمله سازش تأثیرگذار باشد. یکی از موضوعاتی که در مراحل مختلف فرایند، روندهای متفاوتی را طی می‌کند، سازش است که در این قسمت نیز، روند حصول آن با توجه به تأثیر روابط طرفین بر آن، مطالعه خواهد شد.

اگرچه تا زمان صدور کیفرخواست، رابطه طرفین برگذشت و سازش تأثیرگذار نبود. اما اطلاعات مربوط به جدول ۲ نشان می‌دهد با ورود پرونده به دادگاه، در نهایت، صدور و اجرای حکم، میزان سازش در برخی دسته‌ها افزایش یافته است. بر خلاف فرض ابتدایی، بیشترین میزان

سازش، متعلق به نزدیک‌ترین گروه مانند زوجین و سایر بستگان نیست، بلکه متعلق به گروه دوستان با ۷۲٫۷۲ درصد سازش است.

جدول ۲. تأثیر نسبی رابطه طرفین دعوا، از ورود به دادگاه تا اجرای حکم بر حصول گذشت یا سازش

رابطه شاکی و متهم	رضایت	سازش در دادگاه تا اجرای حکم	عدم سازش	جمع کل
زوجین	تعداد	۶	۳	۹
	درصد	۶۶٫۶۷	۳۳٫۳۳	۱۰۰
سایر بستگان	تعداد	۵	۹	۱۴
	درصد	۳۵٫۷۱	۶۴٫۲۹	۱۰۰
دوست	تعداد	۸	۳	۱۱
	درصد	۷۲٫۷۲	۲۷٫۲۷	۱۰۰
همکار، همسایه، هم‌محل	تعداد	۴	۱۱	۱۵
	درصد	۲۶٫۶۶	۷۳٫۳۴	۱۰۰
آشنا	تعداد	۵	۷	۱۲
	درصد	۴۱٫۶۷	۵۸٫۳۳	۱۰۰
بیگانه	تعداد	۱۰	۹	۱۹
	درصد	۵۲٫۶۳	۴۷٫۳۷	۱۰۰
جمع کل	تعداد	۳۸	۴۲	۸۰
	درصد	۴۵٫۰۷	۵۴٫۹۳	۱۰۰

گروه زن و شوهرها در مقایسه با دسته دوستان، دارای روابط نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر پنداشته می‌شوند، در حالی که با میزان ۶۶٫۶۷ درصد سازش، بعد از گروه دوستان قرار گرفته‌اند. پس از دو گروه یادشده، بیگانه‌ها با ۵۲٫۶۳ درصد سازش، بیشترین میزان سازش را به دست آورده‌اند. با توجه به نبود رابطه‌ای نزدیک بین آن‌ها و فقدان علایق مشترک، این موضوع نیز شایسته توجه است. اما در سایر گروه‌ها، میزان سازش حاصل شده، در مقایسه با صدور حکم محکومیت و مجازات بسیار کمتر است که نشان‌دهنده پیچیدگی موضوع سازش در این مرحله بین گروه‌های یادشده است.

به نظر می‌رسد علل و عوامل مختلفی در این مرحله گذشت و سازش را در برخی روابط نزدیک تسهیل کرده، اما در برخی دیگر مانع سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده شده است. این عوامل ممکن است اختلافات قبلی، حس انتقام‌جویی و غیره باشد که مورد بحث قرار خواهد گرفت.

تأثیر پیوندهای دوستانه بر گذشت در گروه دوستان

اگرچه دوستان از لحاظ میزان ارتباط و پیوند با یکدیگر، پس از دسته‌های زوجین و سایر بستگان، در دسته سوم قرار دارند، سازش در دادگاه و بعد از صدور حکم به میزان ۷۲٫۷۲ درصد رسید که بالاترین میزان سازش بین همه دسته‌ها است. یافته‌های کیفی نیز به شرح زیر به چگونگی این موضوع می‌پردازد.

محتوای برخی پرونده‌ها نشان می‌دهد دو دوست صرفاً به علت اختلاف نظر و اختلاف کاری درگیر شده و درگیری یادشده به ضرب و شتم منجر شده است، اما گذشت زمان کدورت یادشده را از بین برده است و طرفین در دادگاه مصالحه کرده‌اند. در این پرونده‌ها طرفین جوانان ۲۲ تا ۲۳ ساله‌ای بوده‌اند که علاوه بر دوست و هم‌کلاسی بودن، هم‌محل و هم‌کار نیز بوده‌اند و به دنبال خشم و هیجان آنی جرم واقع شده است و پس از مدت زمانی تقریباً دوماهه، که پرونده در دادگاه مطرح شده است، اقدام به صلح و سازش کرده‌اند.

نکته مهم این است که بر خلاف زن و شوهر و سایر گروه‌ها، دوستان کمتر با یکدیگر اختلاف و تعارض منافع اساسی و ریشه‌ای دارند، زیرا روابط آن‌ها، کمتر دربردارنده حق و تکلیف است و فقط به دلیل تشابهات زیادی از قبیل وضعیت سنی، فرهنگی، علمی و غیره، مرتبط شده‌اند و همین تشابهات و روابط عاطفی حاصل از آن، باعث تقویت پایه دوستی و ارتباط آنان و به دنبال آن، بهتر شدن روابط پس از وقوع خشونت، و ایجاد گذشت و سازش شده است. در روابط افقی که سلسله‌مراتب وجود ندارد و شباهت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امثال آن، میان افراد بسیار، و تفاوت‌های آن‌ها حداقل است، تصور وجود برتری‌های اجتماعی بین افراد کمتر و در نتیجه، پیوندها و ارتباط‌های میان آنان نیز بیشتر است. به عقیده برخی، این تصور وجود دارد که از دید مقام‌های رسیدگی‌کننده، جرائم ارتكابی میان افرادی که از نظر طبقه اجتماعی در جامعه همسان و

شبهه هستند، به شدت اعمال ارتكابی افراد طبقه پایین علیه طبقه بالا نیست (Black, 1976, p.85). بنابراین، پاسخ به جرائم ارتكابی میان آنان خفیف تر است، زیرا آن‌ها تهدید جدی برای نظم اجتماعی تلقی نمی‌شوند (Dawson, 2005, 2006, p.1431).

مطابق با این نگرش، شباهت و همسانی‌های اجتماعی از وقوع خشونت یا شدت آن پیشگیری می‌کند و علت عدم تحمیل مجازات شدید بر مرتکب، عدم شدت رفتار مجرمانه اوست که تهدیدکننده شدید نظم عمومی و مستوجب پاسخ شدید نیست.

موضوع دیگر تأثیر وجود و حضور دوستان مشترک طرفین است. برای نمونه در یک پرونده، متهم که فردی ۴۰ ساله بوده است، در حین کار، به دنبال مشاجره لفظی، دوست ۲۵ ساله خود را مورد ضرب قرار داد که بزه‌دیده، به دلیل ضربه جسمی و جریحه‌دارشدن احساس و تعرض به شخصیت خود بین دوستان و همکاران تا زمان جلسه دادرسی، از وی گذشت نکرد که با وساطت و میانجیگری دوستان مشترک موضوع حل و فصل شد. بنابراین، دوستان مشترک از زمان وقوع جرم، تلاش کردند تا میان طرفین آشتی ایجاد کنند و از آنجا که به نحو مساوی به هر دو نزدیکند، شاکی و متهم نیز این موضوع را درک کرده و معمولاً وساطت آنان را رد نمی‌کنند.

در برخی موارد نیز، علت عدم سازش تا این مرحله، شدت صدمه بوده است، اما برای جلوگیری از تحمیل مجازات، سازش ایجاد می‌شود. برای نمونه در یک پرونده، دو دوست ۲۰ ساله به دنبال تحریک اطرافیان درگیر شده، و متهم به وسیله چاقو به شاکی جرحی وارد کرده است، اما پس از صدور حکم، طرفین با یکدیگر مصالحه کردند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد اگر شاکی متهم را در معرض تهدید مجازات قانونی ببیند، برای نجات وی از تحمل مجازات تلاش می‌کند. البته باید گفت که در این مرحله از آنجا که تهدید مجازات قطعی است، مرتکب نیز خود اقدامات لازم را برای ترمیم رابطه به عمل می‌آورد. همان‌طور که مصاحبه‌شونده شماره ۴ می‌گوید: «همیشه توقع و انتظار بزه‌دیده تسریع رسیدگی و پایان دادن به موضوع است؛ زیرا وی هزینه زیادی (مادی و معنوی) صرف کرده است. بنابراین، رویه و سیاست مرتکب در قبال بزه‌دیده بسیار مهم است و اگر مرتکب تلاش در جهت ترمیم

صدمات وارده به او نماید، گذشت و سازش، ساده‌تر حاصل می‌شود. اما اگر تلاشی در این جهت ننماید، انتظار گذشت نیز به‌طور طبیعی کمتر است».

در این گروه، معمولاً موضوعات خاص و مسائل پیشینی در وقوع جرم دخالتی نداشته است، رنجش ایجاد شده فقط ناشی از جرم یاد شده بوده است، بنابراین، شدت اختلاف در مقایسه با اختلاف میان سایر دسته‌ها کمتر است. اما از آنجا که این رنجش به نوعی درگیری عاطفی نیز ایجاد کرده است، ترمیم رابطه بسیار مهم است. بزهدیده اطمینان می‌کند که طرف مقابل، برای ارتباط آنان ارزش قائل است، زیرا در روابط دوستانه، بیش از آنکه اختلاف، برخورد و صدمه‌های پیش‌آمده کدورت ایجاد کند، نگرانی طرف مقابل از گسسته شدن یک رابطه عاطفی است که پایه و اساس آن حس اعتماد بوده است. بنابراین، مرتکب نقش مهمی در ایجاد سازش از طریق ترمیم رابطه و جلب اعتماد بزهدیده دارد.

تأثیر وابستگی‌ها و منافع متقابل بر حصول سازش میان زوجین

از آنجا که گروه زوجین، نزدیک‌ترین فاصله ارتباطی است، در زمینه فرض اولیه انتظار بیشترین میزان گذشت در این گروه وجود دارد، اما مطابق با جدول ۲، ۶۶،۶۷ درصد از میزان کل دعاوی آنان به سازش منجر شده است که در مقایسه با گروه دوستان کمتر است. سازش‌های واقع شده، حین جلسه دادرسی، پس از صدور حکم بدوی یا تجدیدنظر انجام گرفته است. یعنی زمانی که به متهم اثبات شد، فراتر از قدرت وی نیروی بازدارنده‌ای به نام «قدرت قانون» وجود دارد که یک تهدید جدی برای او محسوب می‌شود.

مطابق با محتوای پرونده‌ها، بزهدیده که غالباً زن است، اگرچه در این مرحله گذشت بیشتری می‌کند، چنین گذشتی به مرتکب که شوهرش است، القا می‌کند که رفتار بزهدیده نیز می‌تواند قدرت‌مندانه باشد، چه قدرت حقیقی او و چه قدرت قانون که انعکاس رفتار او است. بنابراین، زن با گذشت از مرد، علاوه بر اینکه قدرت خود را به وی نشان می‌دهد، به او یادآور می‌شود که نمی‌تواند و نباید مختار به انجام دادن هر رفتاری باشد.

مصاحبه‌شونده شماره ۴ می‌گوید: «از آنجا که زن قدرت فیزیکی محدودی در برابر مرد دارد و

صدمه جسمی که مرد بر او وارد کرده است، نیز عامل دیگری است که در ضعیف پنداشته شدن وی مؤثر است، بنابراین، سپردن مرد به تیغ مجازات، برای وی قدرت ایجاد می‌نماید و به این واسطه قدرت خود را به او نشان می‌دهد. مطابق با محتوای یک پرونده، زمانی که مرد به ۳ سال زندان و دیه و مجازات‌های دیگر برای جرائم همراه آن محکوم شد، بالاخره، زن درخواست سازش را پذیرفت. البته باید گفت، معمولاً مرتکب در اصرار برای حصول سازش، تا این مرحله آنقدر مصر و ملتمس نبوده است. در این زمان است که در واقع، خود را ضعیف می‌پندارد. پرونده دیگری نیز به طور صریح این موضوع را نشان می‌دهد. مرتکب که پس از ضرب و جرح شدید همسرش منزل را ترک کرده بود، پس از رؤیت حکم صادره که متضمن مجازات دو سال حبس و دیه در کنار سایر مجازات‌ها بود، بازگشته و همزمان با درخواست تجدیدنظر، مصر بر سازش است. در حقیقت، مرتکب با مشاهده تهدید جدی قانون علیه خود، به این نحو اصرار بر سازش می‌کند. بزه‌دیده نیز، پس از مشاهده ضعف و اصرار وی، در مقابل گرفتن مطالباتی حاضر به سازش است. به نظر می‌رسد، در این مرحله، زن علاوه بر نشان دادن قدرت خود، با گذشت از مرتکب، این نکته را به او القا می‌کند که مرد را به خود مدیون کرده و می‌تواند از وی امتیازاتی را مطالبه کند.

البته مصاحبه‌شونده شماره ۶ سازش واقع شده میان زن و شوهر را در دادگاه برای پایداری زندگی مشترک و روابط میان آنها ناموفق می‌خواند. زیرا حریم‌ها و حائل‌های اخلاقی میان آنها از بین رفته است و دو طرف رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین، چنین سازشی به ثبات زندگی آنها منجر نیست و در پی عوامل دیگری حاصل شده است. این موضوع می‌تواند درست باشد. مطابق با محتوای برخی از پرونده‌ها، زن در برابر کسب منافع یا امتیازاتی با مرد سازش می‌کند. برای مثال در یک پرونده، زن به سازش با مرد توافقی می‌کند به شرطی که مخارج زندگی فرزندان و نفقه آنان را بپردازد و خود نیز از زندگی مرد خارج شود. در پرونده دیگری زن برای به دست آوردن امتیازاتی در طلاق، حاضر به سازش با مرد می‌شود.

اما گاهی نیز زن با مرد سازش می‌کند و زندگی مشترک نیز ادامه می‌یابد، اما سازش به این

انگیزه صورت می‌پذیرد که از او یک نمره و امتیاز منفی برای مواقع ضروری اخذ کند و استنادی کتبی برای اختلاف احتمالی و درگیری آتی بعدی داشته باشد و شاید بتوان گفت عملاً او را در فشار و تنگنا قرار داده است و به نوعی از اقدامات بعدی وی پیشگیری حاصل کرده است. می‌توان از چنین سازشی، به سازش بازدارنده و پیشگیرانه یاد کرد.

مصاحبه‌شونده شماره ۳ می‌گوید: «در این مراحل، زن به یک اقناع درونی رسیده و قانع شده است که حق خود را گرفته است. بنابراین، برای وی رضایت درونی حاصل شده است و اکنون استناد محکمی در برابر خشونت‌های بعدی همسرش دارد. می‌توان گفت در این موارد، انگیزه سازش صرفاً یک امتیاز برای بزهدیده یعنی زن است».

به حکایت محتوای پرونده‌ها و مصاحبه‌های انجام‌گرفته، به‌طور قاطع می‌توان گفت در این مرحله سازش در راستای اهداف مختلفی واقع شده است و اصولاً یک وسیله است. اگرچه گاهی نیز ممکن است واقعاً سازش برای طرفین و حفظ زندگی آنان مهم باشد، با توجه به اهداف و انگیزه سازش در این مراحل و شدت اختلاف بین آنها، تأثیر علایق و ارتباط‌های عاطفی و انگیزه حفظ زندگی مشترک، به میزان بسیار کمتری در این امر دخیل است.

تأثیر ناآشنایی و به دنبال آن، اهمیت نداشتن پیامدهای واقعه بر وقوع سازش در گروه بیگانه

اگرچه مطابق با نظریه ساختار اجتماعی پرونده قضایی و فرض ابتدایی، هیچ انتظاری وجود ندارد که بیگانه‌بودن طرفین نسبت به یکدیگر بتواند بر وقوع سازش و گذشت بین آنها تأثیر بگذارد، در این مرحله، درصد سازش بین بیگانه‌ها به ۵۲/۶۳ درصد رسیده است که در مرتبه بعد از گروه دوستان و زوجین قرار گرفته است. چنین میزانی از گذشت و سازش در مقایسه با میزان آن در گروه‌های همسایه و هم‌محل، بستگان و آشنایان، بسیار زیادتر است.

یافته‌های کیفی نیز به این سمت‌وسو گرایش دارد. اولین موضوع، مربوط به هزینه‌های مادی و معنوی است که پیگیری دعوا را دربردارد. برای نمونه در یک پرونده، متهم، در یک حادثه ترافیکی با شاکی که از شهر دیگری آمده، درگیر شده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده است، اما شاکی پس از چندماه رفت‌وآمد بین دو شهر و در اوایل ورود پرونده به دادگاه، به دلیل مسائل مربوط به

اثبات جرم و هزینه‌های رفت و آمد شاهد و مطلع بین دو شهر و سایر مسائل مربوط، از مرتکب گذشت کرد.

بنابراین، به دلیل صرف زمان برای حضور در دادگستری و مطرح کردن دلایل و اثبات ادعا که نیازمند صرف هزینه‌های مادی و معنوی است، شاکی متمایل به گذشت از مرتکب در یک خشونت ناگهانی است، زیرا هزینه جرم که ناشی از واقعه‌ای ناگهانی و همراه با عذرخواهی مرتکب بوده است، در مقابل هزینه‌های بعدی رسیدگی کمتر بوده است. به‌ویژه اینکه گاهی به دلیل جزئی بودن واقعه، دادگاه برای به‌سازش رساندن طرفین، روند رسیدگی را طولانی کرده است که طرفین خسته شوند و با یکدیگر سازش کنند. بنابراین، شاکی بیش از اینکه نفع خود را در پیگیری دعوا ببیند، طول زمان را باعث اتلاف وقت و نیروی خود می‌بیند.

حتی در برخی پرونده‌ها اگرچه شاکی گذشت نکرده است، در نهایت به دلیل طول مدت رسیدگی و حاضر نشدن بموقع مرتکب در دادگاه، دعوای خود را رها کرده است. برای مثال، در یک پرونده، که شاکی به عنوان خریدار و متهم به عنوان یک فروشنده دوره‌گرد در خیابان، درگیر شده‌اند و از آنجا که شاهدان ماجرا پراکنده شده‌اند و متهم نیز زمان‌های پیاپی در دادرسی حضور نمی‌یافته است، شاکی بارها ترک تعقیب کرده است، به طوری که حدود ۲ یا ۳ سال دادرسی طول کشیده است. در نهایت، با نداشتن دلیل، مرتکب تبرئه شده است. در پرونده‌های دیگر نیز به دلیل عدم شناسایی دقیق مرتکبان و حاضر نشدن آنان، شاکی ترک تعقیب کرده است.

بنابراین، ناآشنایی طرفین و حاضر نشدن مرتب و عدم دسترسی به ادله و طولانی شدن زمان رسیدگی، برای این موارد شاکی را وادار به گذشت کرده است، زیرا هزینه‌های گذشت و پیگیری نکردن، کمتر از هزینه رسیدگی بوده است. موضوع دیگر، این است که در این دسته مطالبه پول و امور مادی چه به عنوان دیه و چه در مقابل سازش، برای رهاکردن دعوا امر ناپسندی نیست. مصاحبه‌شونده شماره ۵ می‌گوید: «در بین بیگانه‌ها، مسائل مالی چه به شکل دیه یا بیشتر از آن، مطرح می‌باشد و عمدتاً در برابر گرفتن دیه یا پول گذشت حاصل می‌شود، گاهی اوقات این موضوع به عنوان یک رفتار شایع در دادگستری مشاهده شده است». در تأیید این موارد،

مصاحبه‌شونده شماره ۲ نیز تأکید می‌کند که صدمه‌های وارد شده به بزه‌دیده باید به نحوی ترمیم شود و زمانی که مقدار زیادی پول به وی پرداخته شود، علاوه بر اینکه با مبلغ یاد شده، هزینه درمان پرداخته می‌شود، به نحوی رضایت بزه‌دیده نیز فراهم می‌شود.

این موضوع بین افراد بیگانه می‌تواند واقعیت داشته باشد، زیرا بیگانگان، به لحاظ ناآشنایی و به دنبال آن عدم داشتن محظورات اخلاقی در ارتباط با یکدیگر، چنین مسائلی را مطرح می‌کنند و به جز موارد اندکی از دعاوی که با کدخدانمنشی حل و فصل می‌شود. اغلب دعاوی میان بیگانه‌ها، با پول جبران‌شدنی است، زیرا پول و مسائل مالی برای همه افراد اولویت دارد و از آنجا که میان بیگانه‌ها، انتظارات اخلاقی و عاطفی کمتر است، پول و مسائل مادی جایگزین بسیار مناسبی برای دل‌جویی و ترمیم صدمه بزه‌دیده است، به‌ویژه که گاهی شرایط اقتصادی جامعه نیز، مقتضی چنین دادوستدهایی است.

اما نکته درخور توجه، مربوط به شدت و ضعف جرائم مورد گذشت و اقناع درونی بزه‌دیده است. مصاحبه‌شونده شماره ۹ می‌گوید: «بسیاری از درگیری‌های واقع شده در خیابان معمولاً مدتی بعد منجر به سازش می‌شود، اما شاکی تمایل دارد ابتدا با تحمیل مشقت‌های حاصل از رفت و آمد به مراجع قضایی به مرتکب، وی را شکنجه دهد و سپس با اخذ دیه و مال وی را ببخشد».

مطابق با اطلاعات پرونده‌ها، برخی دعاوی ختم به سازش شده معمولاً ضرب و جرح ساده بوده و طرفین نیز به‌طور اتفاقی درگیر شده‌اند. برای نمونه، در پرونده ای که مربوط به ضرب ساده بین دو نوجوان ۱۶ و ۱۷ ساله بوده است، پس از چندین جلسه، طرفین با هم مصالحه کرده‌اند. در پرونده شماره ۴ نیز پسر نوجوان ۱۷ ساله‌ای به دنبال درگیری با دختر نوجوان ۱۲ ساله‌ای او را مورد ضرب و شتم قرار داده است و پس از چند جلسه رضایت حاصل می‌شود. در چنین مواردی، علاوه بر ساده و جزئی بودن جرم، طرفین نیز به نحو خشونت‌بار عمل نکرده‌اند و صرفاً به دنبال هیجان و پرخاشگری مرتکب جرم شده‌اند.

گاهی نیز بزه‌دیده به محض تنبیه شدن مرتکب از وی گذشت کرده است. در پرونده دیگری که بین زن و مرد ۲۳-۲۴ ساله‌ای، درگیری حاصل شده است و به دنبال آن، مرد مرتکب جرم شده است، پس از صدور حکم و به دنبال اصرار مرتکب، بزه‌دیده از وی گذشت کرد. بنابراین، بزه‌دیده

که قصد تلافی و انتقام قانونی از مرتکب داشته است، پس از تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی حاصل از ارتکاب جرم به مرتکب، با وی سازش کرده است.

بنابراین، در دسته بیگانه، به علت ناآشنایی و ارتباطنداشتن طرفین، برخی مسائلی که در روابط نزدیک موجب پیچیده‌شدن موضوع می‌شود از قبیل وجود اختلاف قبلی و حیثیتی‌شدن موضوع، بی‌توجه به مسائل مادی به دلیل حقیر محسوب‌شدن و امثال آن، منتفی است و در نتیجه، بزه‌دیده پس از مدتی و به دنبال ارزیابی هزینه‌ها و منافع حاصل از دعوا، از موضع خود عقب‌نشینی می‌کنند.

تأثیر اختلافات سابق در سازش‌نکردن بین سایر گروه‌های دارای ارتباط

گروه‌هایی از قبیل سایر بستگان، آشنایان، هم‌محل‌ها و همسایه‌ها به دلیل شباهت‌های زیاد در نرسیدن به سازش، در این قسمت بحث خواهد شد. اگرچه در این گروه‌ها روابط طرفین کم‌وبیش نزدیک است، میزان سازش در میان آن‌ها بسیار کمتر است. میزان سازش در میان سایر بستگان، تا مراحل پایانی فرایند کیفری، فقط به ۳۵/۷۱ درصد، همسایه و هم‌محل به ۲۶/۶۶ و آشنایان به ۴۱/۶۷ درصد رسید که در مقایسه با دسته بیگانه‌ها که از لحاظ میزان رابطه میان طرفین دعوا، آخرین گروه است، بسیار کمتر است.

محتوای پرونده‌ها نشان می‌دهد اولین و مهم‌ترین موضوعی که حتی تا آخرین مرحله، مانع تحقق سازش در پرونده‌های مربوط به این دسته‌ها می‌شود، وجود کدورت‌های ریشه‌دار بین طرفین است که از اختلاف‌های سابق آن‌ها نشأت می‌گیرد. میان دسته سایر بستگان، اختلافات خانوادگی قبلی به درگیری، و ضرب و جرح منجر شده است. بنابراین، حل و فصل دعوی کنونی به آن دلیل پیچیده‌تر است که خود، نتیجه اختلافات دیگری است، زیرا زمانی که شخص راه حل اختلافات رفتاری و کلامی را، در پاسخ‌های خشونت‌بار دیده است، حل و فصل خشونت واقع شده بسیار پیچیده‌تر نیز خواهد شد.

در میان دو گروه هم‌محل‌ها و آشنایان نیز، همین وضعیت حاکم است. برای مثال در گروه هم‌محل محتوای برخی پرونده‌ها مربوط به اختلاف ملکی قبلی است که به دعوی کیفری کنونی

منجر شده است و در پرونده‌های مربوط به گروه‌آشنایان نیز همین وضعیت وجود دارد. بنابراین، کدورت‌های سابق، که باعث وقوع ضرب و جرح شده است، یکی از موانع اصلی برای سازش دعوای کیفری است و تا زمانی که کدورت‌های یادشده به روشی حذف نشود، امکان حل دعوای کیفری نیز مشکل است.

نکته‌شایان توجه این است که حتی در مواردی که خشونت میان اعضای این گروه‌ها، اتفاقی است، شاکی در مراحل نهایی و پس از صدور حکم علیه متهم، حاضر به گذشت شده است. در پرونده‌ای که به دنبال بحثی لفظی بین آشنایان جرم واقع شده است، شاکی در دادگاه و در جلسه رسیدگی با اصرار خانواده‌های متهمان از آن‌ها گذشته است. بنابراین، در چنین دسته‌هایی، میزان خشونت‌های ناگهانی اندک است و در این موارد نیز، شاکی خواهان تهدید قانونی مرتکب و به نحوی انتقام‌گرفتن از وی است و پس از آنکه، به این وسیله به اقناع رسید، از مرتکب گذشت می‌کند.

موضوع دیگر، حیثیتی‌شدن مسئله بین طرفین است. مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید: «در این موارد مسئله برای آن‌ها حیثیتی شده است و بزهدیده، به گونه‌ای به طرف مقابل و به همه می‌گوید که حق با او است». همان‌طور که در تمام پرونده‌های فوق نیز مشاهده شد، شاکی، تنها زمانی از مرتکب گذشت می‌نماید که به تمام افراد پیرامون وی و مرتکب، محق‌بودن خود را اثبات نماید».

اگرچه برخی مانند مصاحبه‌شونده شماره ۸ بر این عقیده است که در این موارد، کدخدانمنشی تأثیر می‌گذارد، محتوای پرونده‌ها نشان می‌دهد اگر دعوا در دادگاه مطرح می‌شود، تأثیر میانجی‌گری و کدخدانمنشی بسیار کم است. در پرونده‌های یادشده، بزهدیده مصر است که به همه افراد، حتی قضات، محق‌بودن خود را تفهیم و اثبات کند و زمانی که این امر محقق شد، از مرتکب گذشت کرده یا با وی سازش می‌کند. از آنجا که طرفین با یکدیگر ارتباط و مراوده دارند و عده‌ای نیز از دعوای کنونی آن‌ها مطلع شده‌اند، در مقابل سایرین، شاکی، چشم‌پوشی و گذشت را نشانه ضعف خود در مقابل همه مسائل حادث‌شده می‌پندارد، در نتیجه، وی با تحمل هزینه‌های مختلف دعوا، قصد رسیدن به مقصود خود را دارد، حتی اگر فرایند دادرسی نیز طولانی شود. زیرا افراد

توهین و تحقیر حاصل شده از ضعیف‌پنداشتن خود را سخت‌تر از صدمه جسمی حاصل شده می‌پندارند و معمولاً این جنبه از موضوع آن‌ها را برای انتقام جری‌تر می‌کند، به‌ویژه در مواردی که طرفین در یک رابطه طولانی‌مدتند.

آسیب جسمی، به معنای تعرض به تمامیت معنوی و جسمی طرف به‌طور توأمان است. به عبارت دیگر، با وجود کنترل شخص بر جسم خود، تعرض دیگری به وی، ضعیف‌بودن بزه‌دیده را به او و سایرین تلقین کرده است و حتی نمی‌توان جبران آن را به واسطه مسائل مالی انتظار داشت. زیرا، چشم‌داشت و انتظارات مادی و مالی، شاکی را در مقابل طرف مقابل، حقیر و سخیف می‌کند. بنابراین، به زعم خود باید راه‌حلی برای انتقام پیدا کند، که بهترین راه، خاموش کردن خشم خود از طریق انتقام قانونی است.

نتیجه

یافته‌های تحقیق نشان داد نوع پیوند و رابطه میان مرتکب و بزه‌دیده تأثیری بر وقوع گذشت در مراحل ابتدایی دعوا نمی‌گذارد، اما آخرین مرحله میزان گذشت و سازش در برخی دسته‌ها بیشتر از درخواست مجازات می‌شود. مطالعه کیفی دلایل این امر را این‌طور می‌داند که پیوندهای قوی میان طرفین و وساطت دوستان مشترک آنان، باعث جلوگیری از تحمیل مجازات بر مرتکب می‌شود، در حالی که فقط رقابت‌ها و تلاش برای اخذ امتیازات و منافع مختلف زن و شوهرها را وادار به گذشت و سازش می‌کند. پس از گروه دوستان و زوجین، بیگانه‌ها در مقایسه با سایر گروه‌ها به میزان بیشتری از سازش دست می‌یابند که یافته‌های کیفی، علت آن را نبود اختلاف‌های سابق منتهی به دعوا در این دسته می‌داند، در حالی که در سایر دسته‌ها علت اولیه وقوع ضرب و جرح اختلافات و دعاوی سابق بوده است که دعوا ضرب و جرح آن را شدیدتر نیز کرده است. نکته درخور توجه این است که در مواردی که رابطه طرفین بتواند در اتخاذ تصمیم‌های متناسب برای ترمیم، پیشگیری و بازدارندگی تأثیرگذار باشد، نقش این عوامل مهم و مثبت است. بافت فرهنگی و اجتماعی خاص یک جامعه بر شدت و ضعف توجه به این عوامل و تأثیر مثبت و منفی آن نقش دارد و تصمیم‌های کنش‌گران کیفری را شدیداً کنترل می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۶-۸۷). بزه‌دیده‌شناسی علت‌شناختی. دوره کارشناسی، نیم‌سال دوم، مندرج در سایت: www.Lawtest.com.
۲. نوربر، رولان (۱۳۸۳). تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین. ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت
3. Black, D. (1976, Last edition 2010). *The Behavior of law*. New York: Oxford University Press.
4. ----- (1989). *Sociological Justice*, New York: Oxford University Press,
5. ----- (1970). Production of crime rates. *American Sociological Review*, 35, 96-124.
6. Dawson, M. (2005-2006). Intimacy and violence: Exploring the role of victim-Defendant relationship in criminal law. *Journal of Criminal law & Criminology*, 38(96), 1417-1436.
7. Dugan, L. & Apel, R. (2005). *The differential risk of relation by relational distance: a more general model of violent victimization*. *Criminology*, 43(3). 697-731
8. Gottfredson, M. & Gottfredson, Don M. (1988). Decision making in Criminal Justice: Toward the rational exercise of discretion. *Law, Society, and Policy*, 3, 714-726.
9. Hessick, C.B. (2007-2008). *Violence between lovers, strangers, and friends*. *Washington University Law Review*, 85, 343-407.
10. Waegel, W.B. (1981). *Case Routinization in Investigative Police Work*. *Social Problems Review*, 28, 263-75.

ضمیمه ۱. مشخصات کلی مصاحبه‌شونده‌های ضرب و جرح

شماره	سمت	تحصیلات - سابقه (سال)	شماره	سمت	تحصیلات - سابقه (سال)
۱	بازپرس شعبه جنایی	کارشناسی ارشد - ۱۳	۶	قاضی تجدیدنظر	دکتری - ۲۲
۲	قاضی دادگاه عمومی جزائی	کارشناسی ارشد - ۲۴	۷	وکیل مدافع	کارشناسی ارشد - ۱۲
۳	قاضی دادگاه عمومی جزائی	کارشناسی ارشد - ۱۲	۸	وکیل مدافع	کارشناسی - ۱۲
۴	کادر اداری	کارشناسی - ۲۵	۹	وکیل مدافع	کارشناسی - ۱۸
۵	وکیل مدافع	کارشناسی - ۱۸			